

A Discourse Analysis of Imam Baqir's Engagement with the Theological Approaches of His Era Based on van Dijk's Model

Fatemeh Dast-Ranj¹

Abstract

The era of Imam Baqir, owing to its distinctive political and social context, was one of the most contentious periods in the formation of competing discourses. Examining the discourses prevalent at the time and analyzing Imam Baqir's modes of engagement with them can reveal latent dimensions of the transmitted narratives. Since such an analysis requires consideration of extratextual propositions and the situational context in which the discourse was produced, critical discourse analysis provides an appropriate analytical framework. Accordingly, based on Teun A. van Dijk's model of critical discourse analysis, the present study demonstrates that, alongside the overarching dichotomy between the School of the Ahl al-Bayt and the School of the Caliphs, other discursive oppositions were also at work, with the Kharijites, Ghulat, Murji'a, Qadariyya, Jabriyya, and the Ahl al-Ra'y functioning as active social actors. In confronting these competing currents, Imam Baqir emphasized authentic scholarly authority through rational and theological debates and disputations. He also sought to marginalize rival discourses by establishing a network of students and organizing teaching circles, thereby foregrounding the in-group discourse. Imam Baqir employed discursive strategies such as "norm expression," "evidentiality," "reliance on authoritative figures and symbols," "positive self-representation," "euphemism," and "lexical choice" to foreground the in-group. He also employed components such as "actor description," "irony," "metaphor," "implication," and "negative other-representation" to foreground the negative characteristics of the out-group, as well as the strategies of "distancing" and "disclaimers" to marginalize negative characteristics associated with the in-group. In light of Imam Baqir's truth-oriented discourse, certain components of van Dijk's model –including populism, exaggeration, and the marginalization of the other's positive characteristics–are not observed among his discursive strategies.

Keywords: Imam Baqir, discourse analysis, theological approaches, van Dijk, ideological square.

1. Associate Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Arak University, Markazi Province, Iran. f-dastranj@araku.ac.ir

تحلیل گفتمان مواجهه امام باقر^(ع) با رویکردهای کلامی عصر خود

بر اساس الگوی «ون دایک»

فاطمه دست رنج^۱

چکیده

دوران امام باقر^(ع)، به دلیل بافتار سیاسی-اجتماعی خاص، یکی از ادوار پرمناقشه در تکوین گفتمان‌های متعارض به‌شمار می‌رود. بررسی گفتمان‌های موجود و تحلیل نوع مواجهه امام باقر^(ع) با آنها می‌تواند زوایای پنهان متون روایی را آشکار نماید، از آنجا که چنین تحلیلی با عنایت به گزاره‌های فرامتنی و متأثر از بافت موقعیت، قابل بررسی است، تحلیل گفتمان انتقادی، موضوعیت می‌یابد. از این رو در نوشتار حاضر بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک، این نتیجه حاصل آمد که در سایه دو قطبی کلان مکتب اهل بیت^(ع) و مکتب خلفا، تقابل‌های گفتمانی دیگری نیز وجود دارند که در آن خوارج، غلات، مرجئه، قدریه، جبریه و اهل رأی از کنشگران فعال اجتماعی محسوب می‌شدند. امام باقر^(ع) در تقابل با جریان‌های متعارض از طریق مناظرات و احتجاجات عقلی و کلامی، بر مرجعیت علمی حقیقی تأکید نموده و برای به حاشیه‌راندن گفتمان‌های رقیب با تشکیل شبکه شاگردان و برپایی حلقه‌های درسی، به برجسته‌سازی گفتمان خودی اهتمام ورزیده است. امام باقر^(ع) از راهبردهای گفتمانی‌ای چون «بیان هنجارها»، «گواه‌نمایی»، «تمسک به چهره‌ها و نمادهای موثق»، «بازنمایی مثبت خودی»، «حسن تعبیر» و «انتخاب کلمه» برای «برجسته‌سازی خودی» و از مؤلفه‌هایی نظیر «توصیف کنشگر»، «کنایه»، «استعاره»، «تلویح» و «بازنمایی منفی دیگری» برای برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی دیگری و نیز از راهبردهای «فاصله‌گذاری» و «تکذیب‌کننده‌ها» در به حاشیه‌رانی ویژگی‌های منفی خودی استفاده کرده است. با عنایت به گفتمان حق‌محور امام باقر^(ع) برخی از مؤلفه‌های الگوی ون دایک از جمله عوام‌گرایی، اغراق و به حاشیه‌رانی ویژگی‌های مثبت دیگری در راهبردهای ایشان، مشاهده نمی‌شود.

واژگان کلیدی: امام باقر^(ع)، تحلیل گفتمان، رویکردهای کلامی، ون دایک، مربع ایدئولوژیک.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. مرکزی. ایران. f-dastranj araku.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم منبع اصلی و متقن تبیین مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات دینی است، روشن است. لذا افراد و نحله‌های فکری مختلف برای اثبات دیدگاه‌های خود، ردّ آرای مخالف و دفع شبهات، مطابق با مذهب کلامی خود قرآن را تفسیر کرده‌اند که این امر از یک سو به شکل‌گیری علم کلام و از سویی دیگر به رشد و توسعه تفسیر انجامیده است. گرایش کلامی از جمله گرایش‌های مهم تفسیری است. اهتمام مفسر در این رویکرد تفسیری اثبات دیدگاه‌های کلامی و باورهای اعتقادی خود و در عین حال ردّ اندیشه‌ها و آرای کلامی مخالف است (زرقانی، بی‌تا: ۴۹/۲). بخش کثیری از آیات قرآن، مرتبط با اصول اعتقادی است و از این رو علم کلام در تبیین و تفسیر این گروه از آیات، نقش بی بدیل و مؤثری دارد. موضوعاتی مانند صفات خداوند، مقوله وحی و نبوت، معاد و سایر موضوعات کلامی و استدلال‌های مرتبط با آنها در قرآن، در پاره‌ای موارد به خاطر فشردگی و اختصار، توضیح و تبیین بیشتری می‌طلبد (رجبی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱۳)؛ بنابراین تفسیر کلامی در تبیین آیات اعتقادی، جایگاه ویژه‌ای دارد. از سوی دیگر کشاکش‌های کلامی، بروز مجادلات مذهبی در جامعه اسلامی، گسترش قلمرو اسلامی و ورود اندیشه‌های فلسفی به حوزه اندیشه اسلامی که از جمله دستاوردهای نهضت ترجمه در قرون اولیه اسلامی است سبب طرح مباحثی چون جبر و اختیار، تشبیه و تنزیه، حسن قبح عقلی و ... در جامعه اسلامی گردید (معینی، ۱۳۸۲: ۶۵۰/۷). از جمله دوره‌های پر مناقشه که رشد و توسعه تفسیر در مکتب امامیه از اختصاصات آن محسوب می‌شود دوران امام باقر^(ع) است. در عصر امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع)، علیرغم اختناق و خفقان حاکم بر اهل بیت پیامبر^(ص) و یاران ایشان، فرصت‌های مناسبی جهت تحکیم و تثبیت مبانی کلامی شیعه ایجاد شد و اصحاب ائمه^(ع) با بهره‌گیری از آن اهتمام خود را در راستای گسترش علوم اسلامی از جمله دانش حدیث و تفسیر مصروف داشتند (معارف، ۱۳۷۴: ۸۹) به همین دلیل بخش

عمده‌ای از میراث حدیثی امامیه در حوزه‌های مختلف، منقول از این دو امام بزرگوار است. به گواه گزارش و شواهد تاریخی امام باقر^(ع) با تعلیم و نشر آموزه‌های قرآنی و معارف دینی و تربیت شاگردان برجسته، انقلاب فرهنگی وسیعی را در جامعه اسلامی عصر خود ایجاد کردند. بر اساس شواهد تاریخی، امام باقر^(ع) مؤسس نهضت فکری و انقلاب فرهنگی شیعه بود. این نهضت زمانی آشکار می‌شود که تلاش‌های امام باقر را در بافت موقعیتی و در فضای گفتمانی که ایشان در آن حضور داشتند بررسی کنیم. بنا بر شواهد تاریخی مناقشات کلامی میان احزاب و گروه‌ها برقرار بود و این امر متأثر از گفتمان‌های گوناگونی بود که در جامعه در جریان بودند؛ چرا که هیچ سخنی در خلأ و بدون در نظر داشتن آوای رقیب ظهور نمی‌یابد و هر کنش گفتاری که در جامعه شکل می‌گیرد متأثر از اندیشه و گفتمانی است که مخالفان گوینده، در جبهه رقیب به کنش‌گری نسبت به آن اقدام نموده‌اند (تودوروف، ۱۳۹۱: ۵۴، ۷۶، ۸۳). گوینده گفتمان، گفته خود را متأثر از گفتمان‌های در جریان در بافت موقعیت مطرح می‌کند و از آن سو تلاش دارد تا گفتمان مورد نظرش تأثیر لازم را در میان صداهای گفتمانی دیگر بر جای بگذارد. چرا که کلام، صرفاً تداعی‌کننده یک صدان نیست و حیات و تداوم یک کلام، گذر از زبانی به زبان دیگر، از مفهومی به مفهوم دیگر، از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر و از نسلی به نسل دیگر است. به همین دلیل، بررسی کلام در انتقال از متنی به متن دیگر به خصوص انتقال آن از یک متن ادبی به متن دیگر و تغییراتی که در این انتقال آشکار رخ می‌دهد اهمیتی خاص دارد (Bakhtine, 1970: 253). از این رو تولیدات متنی و زبانی در این حوزه، فراتر از متن مکتوب، جنبه اجتماعی پیدا کرده و گفتمان‌های اجتماعی ظهور می‌یابند.

تحلیل گفتمان‌های جاری در جامعه، می‌تواند زوایای پنهان و لایه‌های زیرین متون تولید شده را آشکار نماید و از آنجا که چنین تحلیلی با عنایت به گزاره‌های فرامتنی و متأثر از بافت موقعیت قابل بررسی است، تحلیل گفتمان انتقادی موضوعیت

می‌یابد. گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد و در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. از این رو گفتمان عبارت است از کاربرد زبان در بافت ایدئولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی برای تولید معنا (ون دایک، ۱۳۸۷: ۱۷). این تحلیل و بررسی رویکردهای مختلفی را بر می‌تابد. از جمله رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد ون دایک است. از نظر او گفتمان در بازتولید ایدئولوژی نقش اساسی ایفا می‌کند (van Dijk, 1998: 5). در نوشتار حاضر برای فهم مواجهه امام باقر^(ع) با رویکردهای کلامی عصر خود از الگوی مربع ایدئولوژیک ون دایک استفاده می‌شود. اساس کار در الگوی ون دایک قطبی‌سازی ما و دیگری است که هر گروه تلاش دارد تا مؤلفه‌های مثبت خود و مؤلفه‌های منفی غیر خودی را برجسته و مؤلفه‌های منفی خود و مثبت دیگری را به حاشیه براند. از این رو در این نوشتار در صدد هستیم تا دریابیم که کنشگران اجتماعی در مباحث کلامی در عصر امام باقر^(ع) چه گروه‌هایی هستند و هریک از طرفین گفتمانی از چه راهبردهای زبانی برای برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی رقیب استفاده می‌کنند و امام باقر^(ع) با اتخاذ این راهبردها چه هدفی را دنبال می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های صورت گرفته، پژوهشی که به طور مستقل با عنوان نوشتار حاضر هم‌پوشانی داشته باشد، یافت نشد. با این حال با عنایت به کاربرد نظریه ون دایک در مطالعات قرآنی و روایی می‌توان به پژوهش‌هایی چون «جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا^(ع) و جاثلیق در موضوع نبوت و بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک» اثر زری انصاری‌نیا و انسیه خزعلی (۱۳۹۶)، «تحلیل رجزهای امام علی^(ع) و یهودیان در جنگ خیبر براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک» از ابراهیم فلاح (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتگوی

حضرت موسی^(ع) و فرعون در سایه مربع ایدئولوژیک ون دایک» از احمد پاشازانوس و معصومه رحیمی (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمد باقر^(ع) خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریه‌ی فرکلاف و ون دایک» از حسین خاکپور و فاطمه عقدایی (۱۳۹۷) اشاره کرد. پژوهش‌های پیش گفته از منظر کاربست الگوی ون دایک قابل عنایت هستند؛ اما رویکرد پژوهش حاضر متفاوت از آنهاست. همچنین در میان پژوهش‌هایی که با نظر به رویکردهای کلامی امام باقر^(ع) نگارش یافته‌اند، می‌توان به چند مقاله نام برد، از جمله: «امام محمد باقر^(ع) و جدال‌های کلامی سیاسی عصر اموی» از منصور میراحمدی (۱۳۸۹)، «تحلیل رویکرد ارتباطات امام باقر^(ع) با فرقه زیدیه با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان روایی پدام» از عاطفه خانی و هادی زینی (۱۴۰۰).

۳. مبانی نظری و مفهومی پژوهش

در سال‌های اخیر به زبان به مثابه پدیده‌ای نگریسته شده که در توضیح و فهم ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز ساز و کار قدرت و تبیین ایدئولوژی‌ها مؤثر است. هر چند این نگاه برخاسته از نظریه‌های زبان‌شناسان با عنایت به متون ادبی است؛ با این حال به دلیل روشمندی این نوع نگاه‌ها می‌توان در خوانش متون دینی نیز از آنها بهره برد. به ویژه هنگامی که نوع مواجهه از نگاه متن محور پیشتر رفته و نگاه فرامتنی موضوعیت می‌یابد. به این معنا که زبان به مثابه گفتمان در ارتباط با کارکردهای اجتماعی‌اش مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنان‌چه بر اساس نظر ون دایک میان گفتمان، شناخت و اجتماع رابطه و تعامل برقرار است (van Dijk, 1998: 1-2). ون دایک همچنین مفهوم ایدئولوژی را نیز در مطالعات خود وارد می‌سازد. از نظر او ایدئولوژی نظامی از باورهاست که می‌تواند مثبت و منفی باشد. کاربرد زبان و گفتمان بر چگونگی کسب و یا تغییر ایدئولوژی تأثیر می‌گذارد (van Dijk, 2001: 54). جنبه گفتمانی ایدئولوژی‌ها شرح می‌دهد که چگونه ایدئولوژی‌ها بر گفتار و نوشتار روزانه ما

تأثیر می‌گذارند، چگونه گفتمان ایدئولوژیک را می‌فهمیم و چگونه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی در اجتماع نقش دارد (van Dijk, 1998: 1-2).

در نظرون دایک در تقسیم ایدئولوژیک دو قطبی «ما» و «آنها» شکل می‌گیرد. یعنی هریک از طرفین گفتمانی اعضای گروه خود را تشخیص داده و سپس به واسطه هدف‌ها، طرح‌ها، فعالیت‌ها و غیره خود را از دیگران متمایز می‌کنند. از طریق این مناسبات، مربع ایدئولوژیک شکل می‌گیرد. در واقع آن چه مربع ایدئولوژیک را شکل می‌دهد، یک ساختار چهار ضلعی است که شامل برجسته‌سازی نکات مثبت خودی و نکات منفی غیر خودی و از آن سو به حاشیه بردن نکات منفی خودی و نکات مثبت غیر خودی است (van Dijk, 1998: 267).



نمودار ۱- مربع ایدئولوژیک ون دایک

در تشکیل این مربع ایدئولوژیک و ساختن اضلاع چهارگانه آن راهبردهایی نظیر توصیف کنشگران، مقوله‌بندی، مقایسه کردن، به‌گویی، تکدی‌کننده‌ها، گواه‌نمایی،

تعمیم، اغراق، کنایه و غیره وجود دارد. هریک از این راهبردها در ساختن اضلاع مربع ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شوند. برای مثال در توصیف به بازنمایی کنشگران اجتماعی در متن پرداخته می‌شود؛ مقوله‌بندی، کنشگران اجتماعی را بر حسب هویت و کارکردهای مشترکشان با دیگران معرفی می‌کند؛ به‌گویی نوعی فرآیند زبانی است که در آن عبارات و واژه‌های ناخوشایند جای خود را به واژه‌هایی با بار معنایی منفی کمتر می‌دهد؛ تکذیب‌کننده‌ها حافظ وجهه خود و خودی‌ها هستند و در مرحله بعد بر روی خصایص منفی طرف مقابل تمرکز دارند؛ گواه‌نمایی از طریق ارجاع به شخصیت‌های مقتدر و موثق صورت می‌گیرد؛ تعمیم نیز عمومیت دادن به یک خصلت منفی در گروه غیر خودی است و ... (حلاج‌زاده بناب، ۱۳۹۶: ۲۷-۷۰).

۴. پیاده‌سازی مربع ایدئولوژیک ون دایک در عصر امام باقر^ع

ون دایک در مقاله‌ای با عنوان «Politics, Ideology, and Discourse» به بیست و پنج راهبرد زبانی اشاره می‌کند که به واسطه آن گفته‌پرداز به برجسته‌سازی «خودی» و به حاشیه راندن «دیگری» می‌پردازد که همان شیوه‌های دخالت ایدئولوژی در متن هستند و عبارتند از: توصیف کنشگر، دسته‌بندی، مقایسه کردن، حسن تعبیر، تکذیب‌کننده‌ها، گواه‌نمایی، نمونه و مثال آوردن، تعمیم، بازی با آمار و ارقام، اغراق، کنایه، عوام‌گرایی، بیان هنجارها، خودبزرگ‌نمایی ملی، بازنمایی منفی دیگران، استعاره، تلویح، ازپیش‌نگاری، انتخاب کلمه، قربانی‌سازی، ابهام، بازنمایی مثبت خودی، قطب‌بندی، بار مسئولیت، تمسک به چهره‌ها و نهادهای موثق^۱. (van Dijk, 2006: 735-739).

۱. معادل‌های انگلیسی آن به ترتیب چنین است:

Distancing: Generalization: Comparison: Euphemism: Disclaimers: Evidentiality: Example/ Illustration: Generalization: Number game: Hyperbole: Irony: Populism: Norm expression: National self-glorification: Negative other representation: Metaphor: Implication: Presupposition: Lexicalization: Victimization: Vagueness: Positive self-presentation: Polarization (Us-Them Categorization): Burden: Authority:

۴-۱. قطبی سازی ایدئولوژیک

دوران حیات امام باقر^(ع) مقارن با حکومت ده نفر از خلفای اموی و امامت ایشان مقارن با حکومت ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک بود و ایشان در تمام این دوران در شهر مدینه به تربیت شاگردان و نشر معارف دینی همت گماشتند (امین، ۱۴۰۶: ۹۹/۱). دقت در شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ایشان از جمله توالی حکومت پنج خلیفه در بازه زمانی ۱۹ سال، گواه تنوع و گونه گونی شرایط سیاسی آن دوران است؛ چرا که تغییر خلفا، نظام حکومتی و سیاست های مرتبط با آن را نیز دگرگون می سازد. این موضوع بافت موقعیت عصر امام باقر^(ع) را نشان می دهد که توأم با فشارهای خلفای بنی امیه و فضای اختناق آلود حاکم بر شیعیان است. خلفای اموی از دشمنان کینه توز سرسخت ایشان بودند که از ظلم و ستم نسبت به اهل بیت^(ع) و یاران ایشان هیچ گونه باکی نداشتند (قرشی، ۱۳۷۲: ۶۵). جریان حاکم عصر ایشان که از دوران سفیانیان گذر کرده بود، در دوره مروانیان در اوج اقتدار بود و در قلمرو پهناور اسلامی به جز شورش هایی گذرا، جریان معارضی نداشت. با عنایت به این بافت سیاسی و اجتماعی، ما با دو گانه امام باقر^(ع) و سیاست اموی حاکم بر جامعه مواجه هستیم. قدرت سیاسی حاکم از هیچ امری برای به انزوا کشاندن گفتمان رقیب خودداری نکردند. از این رو در یک دو قطبی کلان ما با دو گفتمان مکتب اهل بیت^(ع) و مکتب خلفا مواجه هستیم.



نمودار ۲- قطب بندی (مقوله بندی خود و دیگری) عصر امام باقر(ع) در مربع ایدئولوژیک ون دایک.

هر کدام از این مکاتب باورها و گرایش‌های فکری و کلامی خاص خود را دارند که در تقابل با گفتمان و ایدئولوژی رقیب قرار دارد. با این حال باید اذعان نمود که غلبه گفتمانی با گفتمانی است که از طریق ساختارهای حکومتی و سیاسی، حمایت و پشتیبانی می‌شود. در مناسبات قدرت گروه قدرتمند آزادی عمل دیگران را محدود می‌کند و همچنین بر ذهن آنها تأثیر می‌گذارد. این تأثیرگذاری و مدیریت ذهن از طریق متن و گفت‌وگو انجام می‌گیرد (van Dijk, 1993:254). ثروت، جایگاه اجتماعی، زور، عضویت گروهی، مقام، تحصیلات و غیره از منابع قدرت اجتماعی هستند (van Dijk, 1993:254). بهره‌گیری از منبع قدرت سیاسی در به حاشیه راندن گفتمان اهل بیت^(ع) در روایت مفصلی که از امام باقر^(ع) نقل شده قابل بررسی است. ایشان فرمایش خود را با مقوله بندی ما و دیگری (قریش) آغاز می‌کند:

«مَا لَقِينَا مِنْ ظُلْمٍ قُرَيْشٍ إِثَانًا وَ تَظَاهَرِهِمْ عَلَيْنَا وَ مَا لَقِيَ شَيْعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ مَا لَقِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ ظُلْمٍ قُرَيْشٍ وَ تَظَاهَرِهِمْ عَلَيْنَا وَ قَتْلِهِمْ إِثَانًا وَ مَا لَقِيَ شَيْعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قُبِضَ وَ قَدْ قَامَ بِحَقِّنَا وَ أَمَرَ بِطَاعَتِنَا وَ فَرَضَ وَ لَايَتَنَا وَ مَوَدَّتَنَا وَ أَخْبَرَهُمْ بِأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ [مِنْهُمْ] الْغَائِبَ فَتَظَاهَرُوا عَلَيَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيهِ ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۶۸).

در این بیان امام باقر^(ع) به جریان شناسی جریان خلافت پرداخته و با تأکید بر کارشکنی‌هایی که گفتمان مسلط بر جامعه صورت دادند، عصر و زمانه خود را به درستی تشریح می‌کنند.



نمودار ۳- برجسته سازی «خودی» و به حاشیه راندن «دیگری» در مکتب خلفا نسبت به مربع ایدئولوژیک ون دایک.

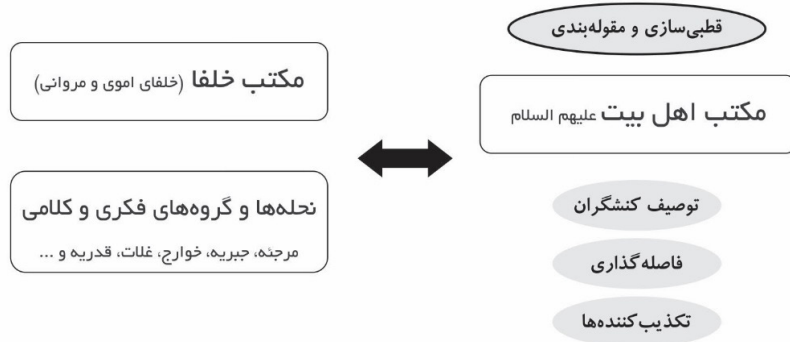
این امور تا آنجا پیش رفت که امام باقر^(ع) سیاست تقیه را جهت صیانت از کيان شیعه در مواجهه با امویان برگزید. بعد از حادثه عاشورا شرایطی پدیدار شد که سبب محدودیت اقدامات سیاسی ائمه گردید و ایشان را مجبور ساخت در شرایط تقیه به تبیین مبانی و معارف دین پردازند. هرچند اتخاذ چنین رویکرد در طول دوران امامت امام باقر^(ع) با عنایت به شرایط، قبض و بسط داشته است. امام باقر^(ع) با عنایت به گفتمان سیاسی حاکم و قلت شیعیان حقیقی، اهتمام ویژه خود را در دوران امامت به تحولات فرهنگی، نشر علم و دانش و تربیت شاگردان مصروف داشتند (معارف، ۱۳۷۴: ۸۹-۹۰). این تلاش ها در مقابل کارشکنی های جریان رقیب صورت گرفت. برای مثال هشام بن عبد الملک بعد از پیروزی امام باقر^(ع) در مناظره با اسقف مسیحی، به جهت ترس از نفوذ معنوی بیشتر امام در جامعه، در ظاهر برای ایشان هدیه می فرستد؛ اما در ضمن از امام می خواهد که هر چه زودتر شام را ترک کند. همچنین برای فرو نشاندن خشم خود، امام را متهم می کند که به کیش مسیحیان علاقه مند است؛ لذا در نامه ای که به فرماندار مدین می نویسد، عنوان می کند که محمد بن علی و فرزندش در مدینه به آیین مسیحیان تقرب جسته اند؛ اما من به واسطه رابطه خویشاوندی از کیفر آنان

خودداری کردم؛ اما بر شما واجب است که هنگام بازگشت آنها به مدینه و عبورشان از مدین، به مردم شهر اعلام کنید که به دلیل گرایش به مسیحیت، هشام بن عبد الملک از ایشان بیزاری جسته است (مجلسی، ۱۴۰۳/۴۶/۳۰۶-۳۱۳). به بیان دیگر گفتمان سیاسی حاکم بر جامعه، با زدن اتهام سعی در به حاشیه راندن گفتمان رقیب دارد. این گفتمان از رحلت پیامبر^(ص) تا عصری که امام باقر^(ع) در آن به سر می برد جریان دارد حتی امام باقر^(ع) این گفتمان را به بنی عباس که پس از بنی امیه روی کار آمدند نیز تعمیم می دهد: «... وَ اللَّهِ لَا يَمْلِكُ بَنُو أُمَيَّةٍ يَوْمًا إِلَّا مَلَكَتُمْ مِثْلَيْهِ وَلَا سَنَةَ إِلَّا مَلَكَتُمْ مِثْلَيْهَا وَ لَيَتَلَقَّهَا الصَّبِيَّانُ مِنْكُمْ كَمَا تَلَقَّ الصَّبِيَّانُ الْكُرَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷/۸/۲۱۰). حضرت در میان عده ای از بنی عباس این سخن را مطرح می کنند و موضع خود را نسبت به بنی امیه و بنی عباس به طور شفاف بیان می کنند که هر دو جریان، با توجه به اغراض سیاسی و دنیایی خود حکومت را چون گویی میان خویش دست به دست می کنند.

در کنار این دو قطبی کلان، دو قطبی های دیگری نیز وجود دارد که صورت کلامی دارند و در قالب گروه ها، نحله ها و فرقه های فکری و کلامی ظهور و بروز می یابند. بافت شناسی فکری و کلامی جامعه اسلامی در زمان امام باقر^(ع) نشان از وجود گفتمان ها و جریانات متعدد کلامی و اعتقادی است. البته پیشینه نحله ها و گروه های فکری و کلامی به دوران قبل از دوره امام باقر^(ع) باز می گردد؛ اما در این دوره شاهد هم زمانی چندین مشرب و باور فکری و کلامی هستیم که برخی از آنها چون مرجئه و جبریه، از حمایت فکری دستگاه حکومت به عنوان گفتمان مسلط سیاسی هم بهره مند هستند. رشد فزاینده فرق مذهبی و کلامی در زمان امام باقر^(ع) به گونه ای بود که بصره به مکان فرق مختلف اسلامی چون معتزله، جهمیه و... تبدیل شد. افزایش پیروان این فرق سبب پیدایش فتنه هایی گردید (حسنی، ۱۹۹۰: ۱۸۴). فتاوی متعارض در قالب گفتمان خوارج، معتزله، مرجئه، غلات، قدریه، جبریه، اهل رأی و غیره در جامعه حضور داشتند. راهبرد امام باقر^(ع) در واقع «توصیف کنشگران» است تا از این طریق به «مقوله بندی» آنها

پرداخته و با روشن کردن ماهیت فکری و اجتماعی آنان ابهامات و شبهات را برطرف سازد. چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان که در اینجا شامل گروه‌ها و نحله‌های کلامی است از جمله عوامل تأثیرگذار در آشکارسازی لایه‌های درونی کلام است که ایدئولوژی‌های پنهان شده را در خود مستتر دارد. مرزبندی و قطب‌بندی «ما» و «دیگری» در سخنی از امام باقر(ع) درباره غلات روشن است. ایشان درباره غلات به پیروانش فرموده: «يَا مَعْشَرَ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُونُوا التَّمْرُقَةَ الْوُسْطَى إِلَيْكُمْ يَرْجِعُ الْعَالِي وَ بِكُمْ يَلْحَقُ التَّالِي فَقَالَ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْعَالِي قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۶). در حقیقت در این جا حضرت از راهبرد «فاصله‌گذاری» استفاده کرده و گروه خودی را از گروه‌های رقیب جدا می‌کند. این «قطب‌بندی» و «فاصله‌گذاری» درباره مرجئه به گونه‌ای روشن‌تر بیان شده است. امام باقر(ع) درباره این گروه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْمُرْجِئَةَ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۲۷۶). این کنش‌های گفتاری در واقع، کنشگران اجتماعی و نحله‌های مختلف را توصیف کرده و نسبت آنها را با مکتب اهل بیت(ع) روشن می‌سازد.

این گروه‌ها و نحله‌های فکری نیز در مناقشات کلامی خود با یکدیگر نیز اختلاف داشتند. برای مثال رویارویی میان دو گروه قدریه و جبریه در تمایز دیدگاه ایشان به تقدیر و جبر بود. امام باقر(ع) در ردّ نظر هر دو گروه که هر کدام یک سر جریان افراطی را در دست داشتند، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجَبِّرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۹/۱). از این رو حضرت با بیان خط مشی صحیح به اصلاح دیدگاه‌ها و باورها اقدام نمودند. امام باقر(ع) در این بازنمایی مثبت خودی و منفی‌نمایی دیگری، از راهبرد «تکذیب‌کننده‌ها» بهره می‌برد. تکذیب‌کننده‌ها حافظ وجهه خودی‌ها هستند و با تمرکز بر خصایص منفی دیگری، با انکارهای آشکار، مرزبندی دو گروه را واضح‌تر می‌نمایند (van Dijk, 2006: 735-739).



نمودار ۴- راهبردهای امام باقر^(ع) در نسبت با گروه رقیب برای به حاشیه رانی گفتمان مسلط.

۴-۲. راهبردهای زبانی و غیر زبانی برجسته سازی و به حاشیه رانی گفتمان رقیب

۴-۲-۱. «بیان هنجارها» با تشکیل شبکه شاگردان

در تکمیل و بسط گفتمان ما (اهل بیت) در برابر دیگری (کتب خلفا و سایر نحله های انحرافی) امام محمد باقر^(ع) به تربیت شاگردانی همت گماشتند که این گفتمان را در جامعه اسلامی تسری دهند. این امر از طریق بیان هنجارهای خودی امکان پذیر است. در این راستا امام باقر^(ع) با تأسیس محافل و حوزه های درسی در مدینه با هدف نشر معارف اهل بیت^(ع) ضمن آموزش و تبیین نکات اخلاقی، علمی و دینی، شاگردان بسیاری را تربیت کرده و آنان را به ثبت و ضبط احادیث و آثار علمی و تدوین علوم فرا خواند (مهدوی راد، ۱۴۳۱: ۱۶۸). جابر بن یزید و ابان بن تغلب از جمله شاگردان خاص امام باقر^(ع) هستند، علاوه بر این دو می توان از افرادی مانند حُمران بن أعین، ابو حمزه ثمالی، محمد بن مسلم ثقفی، زُرارة بن أعین، معروف بن خربوذ، بُرید عَجلی، ابو بصیر اسدی و فضیل بن یَسار نام برد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸؛ اردبیلی، ۱۳۸۶: ۹/۱).

۴-۲-۲. «تمسک به چهره‌ها و نمادهای موثق» با برپایی حلقه‌های درسی

از امام باقر^(ع) توصیه‌های فراوانی درباره یادگیری و تعلیم وجود دارد. ایشان در بیانی می‌فرماید: «سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَحَدِيثٌ وَاحِدٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا حَمَلْتُ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۷/۱). ایشان توصیه می‌کنند که در طلب علم شتاب کنید. علمی که حرام و حلال را مشخص می‌نماید. البته این امر قیدی هم دارد و آن هم طلب علم از عالم صادق است. از این رو گفتمان اهل بیت^(ع) گفتمان علم‌مدار، عقل‌محور و حق‌مدار توصیف می‌شود. «بازنمایی مثبتی» که در این جا صورت می‌گیرد در واقع با برجسته کردن راهبرد «تمسک به چهره‌ها و نمادهای موثق» است. این بازنمایی مثبت در شرایطی است که عصر امام باقر^(ع) مقارن با ظهور فقهای بزرگ در مدینه بود. با این حال مدرسه امام باقر^(ع) به عنوان نهاد موثق، در منزل و در مسجد برپا بود. پیدایش مذاهب فکری و کلامی متعدد و فرق‌الحادی و انحرافی در جامعه اسلامی، امور را مشتبه و تشخیص صحیح را دشوار می‌نمود. در چنین شرایطی ایشان ضمن برپایی جلسات علمی در مدینه و یا حلقه‌های درسی در ایام حج به نقل احادیث و تبیین معارف اصیل اسلامی می‌پرداختند. جابر بن یزید جعفی از راویان کوفی است که طبق اظهار خودش، حدود شصت هزار حدیث از امام باقر^(ع) استماع کرده است (خویی، ۱۳۶۹: ۲۱/۴). احادیث امام باقر^(ع) در تمام ابعاد علوم اسلامی اعم از تفسیر، فقه، کلام، اخلاق، تاریخ، سیره و... است که برخی از آنها توسط شاگردان ایشان به صورت کتاب مستقلی تدوین شده است.

۴-۲-۳. «حسن تعبیر» و «بیان هنجارها» در مناظرات و احتجاجات

بخشی از کنشگری گفتمان‌های رقیب را می‌توان در مناظره‌ها و احتجاجات امام باقر^(ع) با ایشان جست‌وجو نمود. هدف از برپایی مناظره، اعلام برتری یکی از طرفین

گفتمانی است. مناظره‌های امام باقر^(ع) از خصلت کلامی برخوردار بودند که در این مناظرات ایشان به گونه‌ای به نقد مبانی و باورهای گفتمان‌های رقیب می‌پرداختند که مخالفان به توان علمی آن حضرت و عجز خود اعتراف می‌کردند (قرشی، ۱۴۱۳: ۱۱). در واقع مناظره ابزاری است که طرف پیروز می‌تواند برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب از آن بهره بگیرد. پیروز شدن در مناظرات فرصت ارائه گفتمان اصیل و حقیقی را فراهم می‌سازد. هدف از این مناظرات و احتجاجات استیلاطلبی و خود برترپنداری نیست؛ بلکه این مناظرات به جهت ترمیم و تبیین عقاید و نیز رفع ابهام در مخاطب صورت می‌گیرد. این امر به برجسته‌سازی کلان گفتمان اهل بیت^(ع) منجر می‌شود. راهبردهای کلامی‌ای چون «بیان هنجارها»، «حسن تعبیر»، «کنایه»، «استعاره»، «تلویح»، «انتخاب کلمه» در مناظراتی که امام باقر انجام داده‌اند دیده می‌شود. نمونه‌ای از این مناظرات را می‌توان در برخورد امام باقر^(ع) با اسقف مسیحی مشاهده کرد. هشام بن عبد الملک از موقعیت امام در میان مردم بیمناک بود و همیشه مترصد این بود که چهره امام را تخریب کرده و موانعی بر سر راه ایشان ایجاد نماید. در یکی از سال‌ها که امام باقر^(ع) برای حج مشرف شده بودند، هشام نیز در مکه حضور داشت و شاهد سخنانی بود که امام درباره فضیلت اهل بیت^(ع) بیان داشتند (بیان هنجارها)؛ اما به جهت حضور در مکه متعرض ایشان نشد و تا بازگشت به شام صبر کرد. پس از بازگشت به شام از حاکم مدینه خواست که امام باقر^(ع) و فرزندشان را به شام روانه کند. از آن جا که دربار اموی خالی از عالمانی بود که قدرت معارضه و مناظره با امام باقر^(ع) را داشته باشند، هشام از فکر مناظره منصرف شد؛ اما ترتیبی داد که در مسابقه تیراندازی وجهه امام را تخریب نماید؛ اما حوادث به گونه‌ای پیش رفت که قدرت تیراندازی امام با این که در سن میان سالی بودند، تحسین همگان را برانگیخت. هشام که از بی نتیجه ماندن نقشه خود خشمگین شده بود، دستور مراجعت امام باقر^(ع) و فرزندش را به مدینه صادر کرد. اما پیش از خروج امام از شام، ایشان با جمعیتی از مسیحیان رو به رو شدند که به

جهت شرکت در مجمع سالیانه مسیحیان در شام حاضر شده بودند و آماده بودند تا پرسش‌های خود را در حضور اسقف اعظم مطرح نمایند. اسقف اعظم در میان جمع متوجه امام باقر^(ع) می‌شود و از دین ایشان سؤال می‌کند. امام باقر^(ع) خود را از مسلمانان معرفی کرده و در پاسخ این که آیا از عالمان مسلمان است یا خیر می‌فرماید، که از جاهلان نیستم (حسن تعبیر- انتخاب کلمه) اسقف سؤالات متعددی را از امام باقر^(ع) به عنوان نماینده تفکر اسلام، می‌پرسد که ایشان به تمام سؤالات او پاسخ می‌دهند تا جایی که نهایت امر، اسقف خشمگین شده و رو به جمعیت می‌گوید: «ای مردم! دانشمند و والامقامی را که دانش و معلومات او به مراتب از من بیشتر است را به این جا آورده‌اید تا مرا رسوا سازید و از این طریق به مسلمانان نشان دهید که پیشوای آنها از ما برتر و داناتر است؟ به خدا سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال آینده زنده باشم، مرا در میان خود نخواهید دید». اسقف این را گفت و از میان جمع بیرون رفت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۶/۴۶-۳۱۳). قدرت علمی و معرفتی که امام باقر^(ع) در یک مناظره بین‌الادیانی از خود نشان دادند، با اعتراف طرف مقابل، یکی از وجوه تفوق و برجسته‌سازی گفتمان اهل بیت^(ع) را نشان می‌دهد و از آن سو سبب به حاشیه راندن گفتمان رقیب می‌شود.

بخش دیگری از مناظرات حضرت در مواجهه با خوارج و اعتقاد آنها در مسئله حکمیت و شبهاتی بود که پیرامون امیر مؤمنان علی^(ع) داشتند. برای نمونه می‌توان به گفت‌وگوی نافع بن ارزق و امام باقر^(ع) اشاره کرد. نافع بن ارزق از امام درباره حلال و حرام سؤال می‌کند. حضرت در مقام پاسخ‌گویی، بحث را به خلافت امیر مؤمنان^(ع) و مسئله حکمیت می‌کشد و با آوردن مصادیق حکمیت در قرآن و نیز سیره پیامبر اکرم^(ص)، مسئله حکمیت را برای او روشن می‌سازد تا ابهام او در این مسئله بر طرف شود (تلویح- کنایه) این نتیجه حاصل می‌آید چرا که در انتهای گفت‌وگو نافع می‌گوید: «هَذَا وَاللَّهِ كَلَامٌ لَمْ يَمُرَّ بِمَسْمَعِي قَطُّ وَلَا خَطَرَ مِنِّي بَيَالٍ وَهُوَ الْحَقُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳:

۳۲۴/۲). از این رو نماینده گفتمان رقیب (گفتمان خوارج)، به حق بودن گفتمان امام باقر^(ع) اذعان می‌کند و برتری آن را می‌پذیرد. همچنین مناظره ایشان با حسن بصری، پیشوای معتزلیان درباره عقیده تفویض نیز، نمونه دیگری از مناظرات کلامی برای به حاشیه راندن گفتمان‌های نادرستی است که سبب جریان یافتن ایدئولوژی‌های منفی در فضای گفتمانی جامعه می‌شود. امام محمد باقر^(ع) با به چالش کشیدن نظر حسن بصری درباره تفویض، صورت درست اعتقاد را به او نشان داده (بیان هنجارها) و در انتها مرزبندی مشخصی را ترسیم می‌کنند: «وَإِيَّاكَ أَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِضِ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمْ يُفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهَذَا مِنْهُ وَضَعْفًا وَلَا أَجْبَرَهُمْ عَلَى مَعَاصِيهِ ظُلْمٌ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۲۸/۲). از این رو به حاشیه راندن گفتمان رقیب در قالب نهی از پنداره جبر و تفویض صورت می‌گیرد و در عوض آن صورت درست اعتقادی بیان می‌شود که همان «امر بین الامرین» است (انتخاب کلمه). «انتخاب واژه» و کلمه در بازنمود ایدئولوژی‌ها نقش دارد و نگاه‌گوینده به مسائل و جهان پیرامون را نمایندگی می‌کند.

۴-۲-۴. «بازنمایی منفی دیگران» با تأکید بر جریان اصیل تفسیری

بخشی از تلاش گفتمان «ما» در برابر «دیگری» آنجاست که یکی از طرفین، به اصیل بودن و حق بودن خود اذعان نماید و با تأکید بر گفتمان خودی، گفتمان رقیب را به حاشیه براند. یکی از زمینه‌های پررنگ این موضوع را می‌توان در تفسیر قرآن دید. در جوامع حدیثی، روایات بسیاری در تفسیر آیات الهی و تشریح حقایق معنوی قرآن کریم از آن حضرت نقل شده است که گویای اهتمام خاص امام باقر^(ع) به تبیین آیات و معارف قرآن است. محور غالب این روایات تبیین متشابهات و رفع دشواری‌ها در فهم برخی آیات است (غروی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). نمونه‌ای از تأکید بر تفسیر و تبیین صحیح در مواجهه‌ای که امام باقر^(ع) با حسن بصری که به نوعی پیشوای معتزلیان به حساب می‌آید، دارند. حسن بصری نزد امام باقر^(ع) آمده و امام از ایشان می‌پرسد: «يَا أَخَا أَهْلِ الْبَصْرَةِ بَلَّغْنِي أَنَّكَ فَتَسَّرْتَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ مَا أُنْزِلَتْ فَإِنْ كُنْتَ

فَعَلْتَ فَقَدْ هَلَكَتَ وَ اسْتَهْلَكَتَ». در واقع امام باقر(ع) تلاش دارند تا جریان اصیل تفسیری را مشخص کنند و نشان دهند که اگر تفسیر قرآن از مجرای صحیح آن صورت نگیرد، باعث هلاکت مفسر و کسانی است که از نظر او تبعیت می کنند. در ادامه این گفت و گو، حضرت با عنایت به آیات قرآن و با روش جدال احسن، تفسیر صحیح آیه مورد بحث را بیان می کنند تا به نوعی از تفسیر به رأی جلوگیری نمایند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۲۳۵). در حقیقت با «بازنمایی منفی» جریان تفسیر به رأی حضرت تلاش دارد تا بر جریان اصلی تفسیر تأکید کند. بخشی از برجسته سازی گزاره های مثبت خودی، در صورت برجسته سازی گزاره های منفی دیگری نمایان می شود؛ یعنی در تناظر و تعارض با آوای رقیب، گفتمان حقیقی و اصیل که همان تبیین نبوی از قرآن است، معرفی می شود.

۵-۲-۴. «گواه نمایی» با تأکید بر مرجعیت حقیقی علمی و فکری

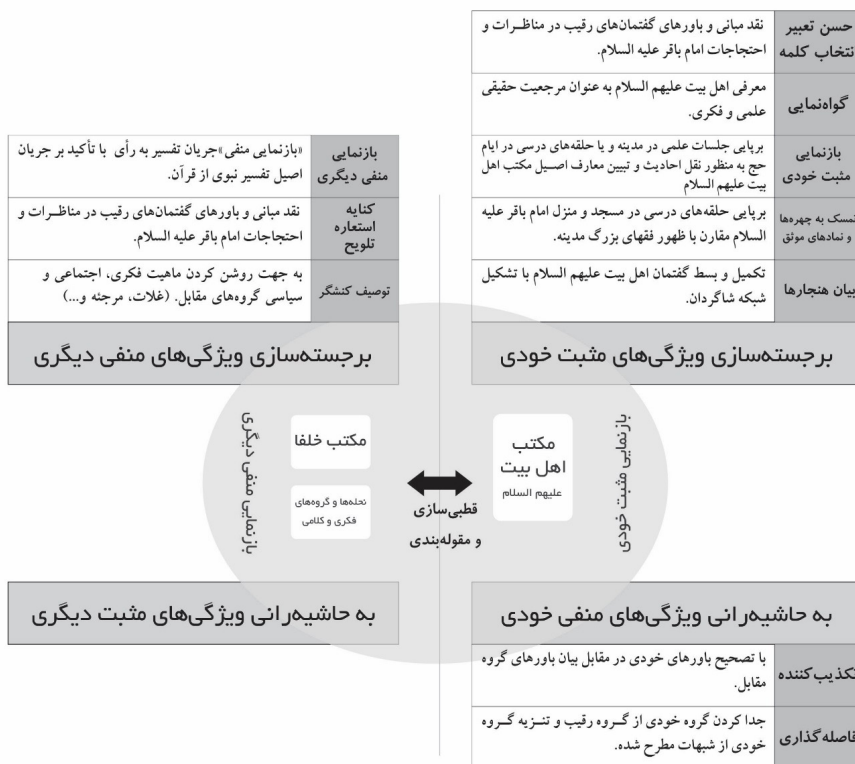
در کنار تلاش گفتمان رقیب برای حذف مرجعیت اهل بیت، امام باقر(ع) تلاش می کنند تا با تبیین و تصحیح باورها، مرجعیت علمی و فکری را در شکل اصیل و حقیقی آن ترسیم نمایند. ایشان می فرماید: «لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ، وَلَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءٍ حَقٍّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۹۹). ایشان بارها تأکید کردند که «نَحْنُ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ وُلاَةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ بِنَا فَتَحَ الْإِسْلَامَ وَ بِنَا يَحْتَمُهُ وَ مِنَّا تَعَلَّمُوا فَوَ اللَّهُ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا عُلِمَ اللَّهُ فِي أَحَدٍ إِلَّا فِيْنَا وَ مَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِنَا» (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۷۰). امام باقر(ع) با راهبرد «گواه نمایی» و تعیین مرجع حقیقی در واقع تلاش دارد تا گفتمان رقیب را به حاشیه براند. گواه ها مهم ترین حرکت برای القای اعتراض و نارضایتی و از آن سو جلب اعتماد و کسب اعتبار هستند (van Dijk, 2006: 735-739).

۱. هیچ يك از مردم به حق و صوابی دست نیافته اند و هیچ کس داوری حقی نکرده است مگر از آن چه از سوی ما اهل بیت صادر شده باشد.

۶. نتیجه‌گیری

کاربست تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک در نوع مواجهه امام باقر^(ع) با رویکردهای کلامی عصر خود نشان داد با وجود این که یکی از دوران‌های شاخص در رویارویی و تقابل اندیشه‌ها و گفتمان‌های کلامی میان مذاهب و فرق اسلامی در عصر امامت امام باقر^(ع) شکل گرفت؛ اما ایشان با تدابیری که اندیشیدند توانستند، این دوره را به یکی از ادوار درخشان جهت توسعه و شکوفایی گفتمان اهل بیت^(ع) تبدیل نمایند. بررسی‌ها نشان داد که ایشان موضع خود را در مقابل گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه نشان داده و مرزبندی مشخصی را ترسیم کردند که به قطبی‌سازی ایدئولوژیک دو گفتمان اهل بیت^(ع) و مکتب خلفا (حاکمان جامعه) انجامید. در سایه این دو قطبی کلان، با پی‌جویی سایر کنشگران اجتماعی می‌توان گفتمان‌هایی نظیر خوارج، غلات، مرجئه، قدریه، جبریه، اهل رأی و غیره را به عنوان گفتمان‌های رقیب که در فضای جامعه حضور داشتند، در نظر داشت. بررسی کنش‌های گفتاری امام باقر^(ع) نشان می‌دهد که ایشان در مواضع مختلف کنشگران اجتماعی و نحله‌های مختلف را توصیف کرده و نسبت آنها را با مکتب اهل بیت^(ع) روشن می‌سازد و با ردّ و تکذیب و یا اصلاح باورها و رفع ابهام از گروه‌ها سعی بر مدیریت گفتمان‌های رقیب و به حاشیه راندن آنها دارد. این امر صورت گرفت تا تلاش گفتمان رقیب (دیگری) را برای به انزوا کشاندن گفتمان اهل بیت^(ع) ناکام نمایند. یکی از کارکردهای به حاشیه راندن مکتب اهل بیت^(ع) که توسط گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه انجام می‌گرفت، تغییر نظام مرجعیت علمی مسلمانان بود؛ اما با عنایت به وقایع و حوادثی که در دوره حضور ائمه به طور عام و عصر امام باقر^(ع) به طور خاص رخ داد، می‌توان اذعان نمود که این امر با شکست مواجه شد. هر چند که ائمه نتوانستند قدرت سیاسی و ظاهری را در جامعه در دست بگیرند؛ اما تربیت شاگردان و نشر احادیث و جریان‌سازی‌هایی که در حوزه‌های گوناگون چون تفسیر، فقه، کلام و غیره صورت دادند، نشان داد که سیاست به حاشیه راندن مکتب اهل بیت^(ع) به طور کامل انجام نشد.

در تحلیل گفتمان امام باقر^(ع) در مواجهه با رویکردهای کلامی عصر خود بر اساس الگوی ون دایک مشخص شد که ایشان از میان ۲۴ راهبرد مطرح شده توسط ون دایک از ۱۲ راهبرد زبانی و غیر زبانی برای برجسته سازی ویژگی های مثبت خودی و ویژگی های منفی دیگری و نیز به حاشیه رانی ویژگی های منفی خودی بهره برده است. لازم به ذکر است که در مکتب اهل بیت و امام باقر برخی از راهبردهای الگوی ون دایک امکان ظهور و بروز ندارد. به طور مشخص گروه مقابل ایشان ویژگی های مثبتی ندارد که به حاشیه رانده شود. از سوی دیگر حق گوایی و حق خواهی امام باقر^(ع) مانع از آن است که با استفاده از روش های غیر اخلاقی ویژگی های مثبت طرف مقابل (در صورت وجود) را نفی کرده و به حاشیه براند. از این رو برخی از راهبردها مانند ابهام (عدم شفافیت)، قربانی سازی و تحریک احساسات، خود بزرگ نمایی، عوام گرایی و پوپولیسم، اغراق و بازی با آمار و ارقام در گفتمان امام باقر^(ع) جایگاهی ندارد. در نمودار زیر می توان راهبردهای امام باقر را برای برجسته سازی گفتمان خودی در مقابل رقیب مشاهده کرد.



نمودار ۵- مربع ایدئولوژیک ون دایک در گفتمان امام باقر^(ع) در مواجهه با رویکردهای کلامی

عصر خود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، محمد بن علی (۱۳۸۶). جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد. ج ۲. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۱. انصاری نیا، زری؛ خزعلی، انسیه (۱۳۹۶). «جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا(ع) و جاثلیق در موضوع نبوت و بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۲۶. صص ۶۵-۹۰.
۲. امین، احمد (بی تا). ضحی الاسلام. قاهره: مکتبه الاسره.
۳. امین، سید محسن (۱۴۰۶ق). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴. پاشازانوس، احمد؛ رحیمی، معصومه (۱۳۹۸). «تحلیل گفتگوی حضرت موسی(ع) و فرعون در سایه مربع ایدئولوژیک ون دایک». پژوهش‌های زبان شناختی قرآن. س ۸. ش ۲. صص ۲۱-۳۶.
۵. تودوروف، تزوتان (۱۳۹۱). «منطق گفتگویی میخائیل باختین». ترجمه داریوش کریمی. تهران: مرکز.
۶. حسنی، هاشم معروف (۱۹۷۸). المبادئ العامه للفقہ الجعفری. ط ۲. بیروت: دارالعلم.
۷. حسنی، هاشم معروف (۱۹۹۰). سیره الائمه الاثنی عشر. بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
۸. حلاج زاده بناب، حسین (۱۳۹۶). توصیف و تحلیل ساخت‌های ایدئولوژیک در گفتمان زنان خواستار طلاق، بر پایه نظریه ون دایک- رویکرد زبان شناسی حقوقی. رساله دکتری. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۹. خاکپور، حسین؛ عقدایی، فاطمه (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمد باقر(ع) خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریه فرکلاف و ون دایک». مطالعات ادبی متون اسلامی. ش ۱۶. صص ۹-۳۲.

۱۰. خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). معجم رجال الحديث. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۱. رجبی، محمود؛ عزیزی کیا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی؛ بابایی، علی اکبر (۱۳۹۷). روش شناسی تفسیر قرآن. تهران: سمت- پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا). مناهل العرفان في علوم القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). إعلام الوری بأعلام الهدی. چ ۳. تهران: اسلامیه.
۱۴. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة الانوار فی غرر الاخبار. چ ۲. نجف: المكتبة الحيدرية.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق: محمد باقر خرسان. مشهد: نشر مرتضی.
۱۶. غروی نائینی، نهله (۱۳۸۶). تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم هجری. قم: انتشارات شیعه شناسی.
۱۷. فلاح، ابراهیم (۱۴۰۰). «تحلیل رجزهای امام علی (ع) و یهودیان در جنگ خیبر براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک». پژوهش نامه علوی، س ۱۲. ش ۱. صص ۲۵۰-۲۷۷.
۱۸. قرشی، باقر شریف (۱۳۷۲). تحلیلی از زندگانی امام سجاد (ع). ترجمه محمد رضا عطایی. کنگره جهانی امام رضا.
۱۹. _____ (۱۴۱۳). حیاة الإمام محمد الباقر (ع). ج ۲. بیروت: دار البلاغة.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدُرر الاخبار الاثمه الاطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۲. معینی، محسن (۱۳۸۲). «تفسیر». دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

۲۳. معارف، مجید (۱۳۷۴). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه. تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.

۲۴. مهدوی راد، محمد علی (۱۴۳۱). تدوین الحدیث عند الشیعه. تهران: هستی نما.

۲۵. میراحمدی، منصور (۱۳۸۹). «امام محمد باقر(ع) و جدال های کلامی سیاسی عصر اموی». علوم سیاسی. س ۱۳. ش ۵۰.

۲۶. نجاشی، احمد بن احمد (۱۴۰۷). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

27. Mikhail Bakhtin (1970). La poétique de Dostoïevski. Éditions du Seuil.

28. van Dijk, Teun A (2006). Politics, Ideology. and Discourse. Barcelona: universitat Pompeu Fabra. Pp: 728-740.

29. van Dijk, Teun A (2001). "Multidisciplinary Cda: A Plea for Diversity." In Methods of Critical Discourse Analysis, 1st, 95-120, Introducing Qualitative Methods. London: Sage.

30. van Dijk, Teun A (1993). "Principles of Critical Discourse Analysis". Discourse and Society, vol4, Issue 2. pp. 249-283, London: Sage.

31. van Dijk, Teun A (1998). Ideology: A Multidisciplinary Approach. London: Sage.

